

## تأملی بر تاریخ‌نگاری ابوشامه در «الروضتین»

### و ذیل آن با تأکید بر نگرش اعتقادی و سیاسی مورخ\*

hazaveh@ut.ac.ir

احمد بادکوبه هزاوه / دانشیار گروه تاریخ و تمدن ملل اسلامی دانشگاه تهران

M\_Abangah1359@yahoo.com

معمومه آبانگاه از گمی / کارشناس ارشد تاریخ اسلام دانشگاه مذاهب اسلامی

دریافت: ۱۳۹۴/۰۴/۱۵ - پذیرش: ۱۳۹۴/۱۲/۲۸

### چکیده

توسعه‌طلبی حکومت ایوبیان از مصر تا سرزمین شام و جزیره و جنگ با صلیبیان از یک‌سو، و مبارزه با حکومت و اندیشه اسماعیلیان در مصر و شام از سوی دیگر، فضای سیاسی، نظامی و مذهبی متمایزی را در قلمرو این دولت به وجود آورد. مطالعه استقرایی تاریخ‌نوشته‌های این دوره از تأثیر مستقیم چنین فضایی بر روند تاریخ‌نگاری مصر و شام حکایت می‌کند. ابوشامه از جمله مورخان شاخصی است که متأثر از همین شرایط، به نگارش تاریخ روی آورده است. دو کتاب تاریخی وی، یعنی «الروضتین» و ذیل آن، منابعی مهم در تاریخ ایوبیان و جنگ‌های صلیبی به‌شمار می‌روند. نوشتار حاضر بر آن است که با مطالعه این دو اثر به عنوان نمونه‌ای از تاریخ‌نگاری عصر ایوبیان، بازتاب این تحولات را بر صورت و محتوای این آثار و نیز بر پیش و نگرش تاریخی، سیاسی و مذهبی مورخ نشان دهد. نتایج این تحقیق نشان از آن دارد که تاریخ‌نگاری ابوشامه کامی مهم در جهت گسترش تاریخ‌نوشته‌های دودمانی این دوره است و مضامین سیاسی و نظامی بر محتوای آنها غلبه‌ای آشکار دارد. او، که در آثار خود ایوبیان را دولتی مشروع و مطلوب معرفی کرده، در بزرگداشت مقام آنان و سرکوب رقبای سیاسی و مذهبی‌شان، یعنی فاطمیان کوشیده است.

کلیدواژه‌ها: ابوشامه، تاریخ‌نگاری مصر و شام، دوره ایوبیان، «الروضتین فی أخبار الدولتین»، «الذیل علی الروضتین».

### مقدمه

تاریخ به اعتباری، مطالعه روابط جمعی انسان‌ها در گذشته است و تاریخ‌نگاری صورت مکتوبی از ارتباط متقابل مورخ با واقعیت‌های زمان. تاریخ‌نگاری غور در بینش و تمایلات درونی خاص مورخ است که بی‌شک، در تدوین تاریخ و گزینش اخبار و ارائه گزارش‌های تاریخی توسط او مؤثر است. به بیان دیگر، تاریخ گفت و شنود پایان‌ناپذیر حال و گذشته است و تاریخ‌نگاری روش شناخته‌شده‌ای است که به وسیله آن، می‌توان معنا و ارتباط واقعی رخدادهای گذشته و مورخ را از درون منابع استخراج کرد (درباره مفهوم «تاریخ‌نگاری»، و «تاریخ‌نگاری» ر.ک: کار، ۱۳۸۷، ص ۳۷-۵۹؛ التون، ۱۳۸۶، ص ۶۱؛ بلک و مک‌رایلد، ۱۳۹۰، ص ۱۱۴؛ روزنتال، ۱۳۶۵۷، ص ۲۷-۲۹). تردیدی نیست که سخن از تاریخ‌نگاری، در گام نخست، مطالعه و نگاشتن آگاهانه مورخ را به ذهن متبادر می‌سازد، سپس نحوه نگارش تاریخ، عوامل متعدد تأثیرگذار بر این فرایند و هدف و انگیزه مورخ در نگارش تاریخ به‌عنوان مؤلفه‌هایی متغیر در این فن، ذهن را به تکاپو وامی‌دارد. روشن است که مورخ به عنوان یک انسان اجتماعی، نمی‌تواند بی‌تأثیر از شعاع تحولات جامعه خود باشد. اما اینکه میزان این تأثیرگذاری بر اندیشه و عملکرد تاریخ‌نگاری افراد تا چه اندازه بوده، قابل بررسی و تأمل است.

گزینش وقایع و رویدادها به منظور شرح و تبیین آنها، نخستین گام مورخ در نگارش تاریخ است. مورخ نمی‌تواند تمام رویدادهایی را که واقعاً رخ داده است، ثبت نماید. وی درحالی‌که از یک سو، ناگزیر از انتخاب و گزینش است و از سوی دیگر، متأثر از نگرش‌ها و گرایش‌های دینی، اعتقادی و سیاسی خود بوده، باید وفاداری‌اش را نیز نسبت به واقعیت پدیده‌های تاریخی حفظ کند. بنابراین، علاوه بر آنکه با لحاظ نمودن میزان اهمیت رویدادها در جامعه مورد نظرش، وقایعی خاص را برمی‌گزیند، باید از مفاهیم و واژگانی نیز استفاده کند تا رویدادها را به‌گونه‌ای شرح دهد که بیشترین نزدیکی را به واقعیت داشته باشد. از این‌رو، حضور مورخ در متن نگارش تاریخ، غیرقابل انکار است و تأمل در چگونگی و میزان این حضور، امری ضروری به‌شمار می‌رود (در این باره، ر.ک: قرشی، ۱۳۶۷، ص ۳۰۴-۳۰۷).

از آن‌رو که سیر تکامل و تداوم هر قوم و ملت و جامعه‌ای را می‌توان از تحلیل آثار تاریخی آن دریافت، ضروری است پیش از پرداختن به تاریخ فرمان‌روایی دولت‌ها و آشنایی با وضعیت سیاسی و اجتماعی ملت‌ها، منابع تاریخ‌نگاری هر دوره با شیوه‌ای علمی بررسی گردد تا راه را برای استناد و اطمینان بیشتر محققان در پژوهش‌هایشان هموار سازد. در چنین تکاپویی، مطالعه استقرایی و موردی منابع شاخص تاریخ‌نگاری در هر دوره، به عنوان نماد و مصداقی از تاریخ‌نگاری آن، امری مهم و قابل توجه است.

دورهٔ ایوبیان (حک: ۵۶۷-۶۵۷ق) از جمله مراحل مهم و حساس تاریخ اسلام، به‌ویژه تاریخ مصر و شام به‌شمار می‌رود که همواره کانون توجه مورخان و محققان بوده است. انقراض دولت شیعی مذهب فاطمیان به دست حکمرانان سنی مذهب ایوبی (۵۶۷ق)، احیای مجدد جایگاه دینی و سیاسی خلافت عباسیان با ظهور دولت ایوبیان، و سیطرهٔ کلام اشعری بر کشمکش‌های فرقه‌ای زمانه از یک‌سو (ر.ک: سید، ۲۰۰۲، ص ۶۹، ۷۴-۷۵؛ ابراهیم‌حسن، ۱۹۶۷، ج ۴، ص ۶۱۹؛ مادلونگ، ۱۳۷۷، ص ۶۱؛ عاشور، ۱۹۹۶، ص ۱۴۲-۱۴۴) و ایجاد فضای حماسی حاصل از لشکرکشی‌ها و فتوحات صلاح‌الدین ایوبی (حک: ۵۶۷-۵۸۹ق)، بنیانگذار این سلسله و کسب پیروزی‌ها و کامیابی‌های نظامی وی و برخی از جانشینانش در برابر مهاجمان صلیبی از سوی دیگر، اهمیت تاریخی این دوره را دوچندان کرده است (برای آگاهی بیشتر دربارهٔ فضای سیاسی و نظامی این دوره، ر.ک: ابن‌شداد، ۱۴۱۵ق، ص ۹۹-۷۰، ۱۲۶-۱۵۸؛ ابن‌واصل، ۱۹۵۳، ج ۱، ص ۱۶۸-۲۶۳).

در همین زمان، با توسعهٔ مدارس دینی در مصر و شام (درباره مدارس مصر و شام در عصر ایوبیان، ر.ک: نعیمی دمشقی، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۲۴۳-۲۵۱)، تدوین و نگارش کتاب‌های تاریخی به‌عنوان نمادی از دانش و فرهیختگی مطرح‌نظر و ویژهٔ بانیان این مدارس قرار گرفت. در این زمان، تاریخ‌نگاری به‌عنوان ابزاری مناسب در جهت پیشبرد آموزش‌های تربیتی و اخلاقی، توجه بسیاری از عالمان و فقیهان روزگار نظیر *ابوشامه* (م ۶۶۵ق)، *ابن‌ابی‌الدم* (م ۶۴۲ق)، *سبطن‌جوزی* (م ۶۵۴ق)، *ابن‌عدیم* (م ۶۶۰ق)، *ابن‌واصل* (م ۶۹۷ق) و بسیاری دیگر را به خود جلب کرد (برای آگاهی بیشتر در این باره، ر.ک: رابینسون، ۱۳۹۲، ص ۲۸۴-۲۹۹). افزون بر این، تاریخ به‌عنوان وسیله‌ای مهم و کارآمد برای ترویج عقاید دینی و سیاسی، اهمیتی مضاعف یافت. از این رو، کتاب‌های تاریخی فراوانی که بیشتر دربارهٔ ظهور و سقوط دولت‌ها و نیز شیوهٔ اداره حکومت‌ها بود، پدید آمد، به‌گونه‌ای که مضامین سیاسی و نظامی در آنها غلبه‌ای آشکار داشت. تألیفات *عمادالدین کاتب اصفهانی* (م ۵۹۷ق)، نظیر *الفتح‌القدس* *فی فتح‌القدس* و *البرق‌الشامی*، اثر مشهور *ابن‌شداد* (م ۶۳۲ق) موسوم به *النوادر السلطانیه و المحاسن الیوسفیه*، و تألیفات *ابوشامه* نظیر *الروضتین* و ذیل آن و *مفرج‌الکروب فی أخبار بنی‌ایوب* اثر *ابن‌واصل*، نمونه‌های بارزی از این کتاب‌هاست.

بنابراین، با اطمینان می‌توان گفت: تاریخ‌نگاری عصر ایوبیان نسبت به دوره‌های پیشین، یعنی عصر فاطمیان و سلجوقیان (دربارهٔ تاریخ‌نگاری مصر و شام پیش از ایوبیان، ر.ک: عبدالغنی، ۱۴۱۱ق، ص ۲۱-۲۷؛ عنان، ۱۹۹۱، ص ۸-۶۰)، رونق بیشتری یافت، به‌گونه‌ای که در این زمان، قلمرو مصر و شام، در

زمان نه چندان درازی، ظهور افراد بسیاری را در عرصهٔ تاریخ‌نویسی شاهد بود که البته از حمایت دولت‌مردان نیز برخوردار بودند (ر.ک: رابینسون، ۱۳۹۲، ص ۲۸۴-۲۹۹). شواهد نشان می‌دهد تحولات و دگرگونی‌های سیاسی، نظامی و مذهبی این دوره نه‌تنها در قوت بخشیدن به روند تاریخ‌نگاری اسلامی تأثیر گذاشت، بلکه تا حد زیادی، درون‌مایهٔ کتاب‌ها و نوشته‌های تاریخی این دوره را نیز تغییر داد. مسلماً مطالعه و بررسی موردی منابع تاریخ‌نگاری این دوره مانند آثار *ابوشامه*، می‌تواند زوایایی از وجوه تاریخ‌نگاری مصر و شام را در عصر ایوبیان نمایان سازد و جایگاه و اهمیت آن را در مسیر کلی تاریخ‌نگاری اسلامی تبیین نماید.

*شهاب‌الدین عبدالرحمن بن اسماعیل طوسی مقدسی*، معروف به *ابوشامه* (۵۵۹ق-۶۶۵ق) فقیه، محدث، ادیب و تاریخ‌نگار شافعی مذهب قرن هفتم هجری (ر.ک: صفدی، ۱۴۰۸ق، ج ۱۸، ص ۱۱۳-۱۱۶؛ ابن‌کثیر، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۲۵۰)، نمونهٔ بارزی از مورخان این دوره است که به روشنی می‌توان بازتاب فضای سیاسی، نظامی و مذهبی عصر ایوبیان را در تاریخ‌نگاری او مشاهده کرد. وی از جمله مؤلفان پرکار دمشق است که دورهٔ فرمانروایی جانشینان *صلاح‌الدین* تا پایان حکومت این دولت بر مصر و شام (۵۸۹-۶۵۸ق) را تجربه کرده و شاهد بروز نبردها و لشکرکشی‌های داخلی میان امیران این خاندان در شهرهای شام و نیز جنگ‌های صلیبی، تا انقراض دولت ایوبی (۶۵۸ق) و پس از آن بوده است. به‌نظر می‌رسد او، که بخش اعظمی از دورهٔ حیات علمی‌اش را به مطالعهٔ فقه، حدیث و علوم قرآنی گذرانیده (*ابوشامه*، ۲۰۰۲ الف، ص ۵۷-۶۸؛ صفدی، ۱۴۰۸ق، ص ۱۱۳-۱۱۶) متأثر از چنین فضایی، به تدوین آثاری چند در باب تاریخ همت گمارده و البته سهم مهم و مؤثری نیز در شکوفایی جریان تاریخ‌نگاری شام در قرن هفتم هجری داشته است (دربارهٔ سیر تاریخ‌نگاری شام در دورهٔ اسلامی، ر.ک: مصطفی، ۱۹۸۳، ج ۱، ص ۱۱۹-۱۳۴؛ ج ۲، ص ۲۷۰-۲۷۱).

تردید نیست که مطالعهٔ اندیشهٔ تاریخی مؤلف و انگیزهٔ تاریخ‌نگاری وی بررسی تمایلات سیاسی و فرقه‌ای او و به‌طورکلی، ارزیابی بینش و روش خاص مورخ به روشنی می‌تواند فضای تنفسی غالب بر اجتماع مورخ را ترسیم نموده، میزان تأثیرپذیری او از چنین فضایی را عیان سازد که بی‌شک، در قوت بخشیدن به مستندات پژوهشگران این حوزه مفید و مؤثر خواهد بود، به‌ویژه آنکه آثار تاریخی *ابوشامه* بخصوص کتاب مشهور وی، *الروضتین فی أخبار الدولتین النوریه و الصلاحیه* و ذیلی که خود مؤلف بر آن نگاشته است، همواره به‌عنوان منبعی مهم و دست‌اول، نه‌تنها در منابع تاریخی قدیم (برای نمونه، ر.ک: ابن‌کثیر، ۱۴۰۷ق؛ ج ۳، ص ۱۱۵؛ ج ۶، ص ۲۵۳؛ ج ۱۲، ص ۲۲۵؛ ذهبی، ۱۴۱۳ق، ج

۳۹، ص ۲۷۵؛ ج ۴۰، ص ۵۴، ۵۵ و ۲۰۶)، بلکه در زمینه پژوهش‌های مربوط به تاریخ مصر و شام و به‌طور خاص، جنگ‌های صلیبی محل استناد پژوهشگران معاصر بوده که بی‌شک، از اهمیت تاریخی این اثر حکایت می‌کند (برای نمونه، ر.ک: عاشور، ۱۹۶۴، ص ۸۳ و ۹۳؛ عبده قاسم، ۱۹۹۰، ص ۱۲۰-۱۲۱؛ چامبرلین، ۲۰۰۸، ص ۲۱۲-۲۴۱؛ رانسیمان، ۱۹۵۴، ص ۲۸۳، ۲۹۵ و ۳۱۹).

پژوهش حاضر بر آن است که با روش «توصیفی - تحلیلی»، محتوا و ساختار دو اثر مذکور/ابوشامه را مطالعه کند و ضمن معرفی آنها، اندیشه تاریخی مؤلف، و بینش سیاسی و نگرش فرقه‌ای و مذهبی او را به عنوان نمونه و مصداقی برجسته از تاریخ‌نگاری و تاریخ‌نگاری شام در عصر ایوبیان بررسی نماید و بدین‌سان، بازتاب گفتمان سیاسی و مذهبی غالب بر محیط مؤلف را بر تاریخ‌نگاری مورخ نشان دهد.

### نگاهی به نوشته‌های تاریخی ابوشامه

ابوشامه آثار بسیاری، از تألیف و تصنیف گرفته تا شرح و تلخیص تدوین نموده که خود به بیش از چهل عنوان از آنها اشاره کرده است (برای نمونه، ر.ک: ابوشامه، ۲۰۰۲، ص ۵۸-۵۹). از بیشتر این آثار، تاکنون نسخه‌ای به‌دست نیامده (حلمی، ۱۹۸۶، ص ۱۵۰)، ولی از عنوان آنها می‌توان دریافت که بیشتر فعالیت علمی ابوشامه در زمینه علوم قرآنی، فقهی و حدیثی بوده و بخشی هم به لغت و ادب اختصاص داشته است. *الباعث علی انکار البدع والحوادث* (حاجی خلیفه، ۱۴۱۳ق، ج ۱، ص ۲۱۸)، *المرشد الوجیز الی علوم تتعلق بالکتاب العزیز* (ر.ک: ابوشامه، ۲۰۰۲، الف، ص ۶۱-۶۴)، و *نور السری فی تفسیر آیه الإسراء* (حاجی خلیفه، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۱۹۸۳) نمونه‌هایی از آثار اوست که در منابع به نام آنها اشاره شده است (ر.ک: فروخ، ۱۳۶۳ق، ج ۳، ص ۶۲۶-۶۲۷؛ ابوشامه، ۲۰۰۲، مقدمه، ج ۱، ص ۱۶-۱۹؛ رحیم‌لو، ۱۳۸۵).

آنچه موجب شهرت یافتن ابوشامه به‌عنوان یکی از مورخان سوری قرن هفتم هجری شده، اثری از او با نام کتاب *الروضتین فی أخبار الدولتین* یا *أزهارالروضتین* است که محل توجه و استناد مورخان پس از وی قرار گرفته است (حاجی خلیفه، ۱۴۱۳ق، ج ۱، ص ۷۲، ۲۸۰ و ۳۷۰). مؤلف، خود ذیل مفصلی بر آن نگاشته که به *الذیل علی الروضتین* یا *تراجم رجال قرنین* شهرت دارد (حلمی، ۱۹۶۲). وی تلخیصی هم از این کتاب فراهم آورده که به *مختصر الروضتین* موسوم است و نسخه‌هایی از آن در کتابخانه‌های مغرب، استانبول و بریتانیا موجود است (ر.ک: فروخ، ۱۳۶۳ق، ج ۳، ص ۶۲۶-۶۲۷؛ زیبق، ۱۴۳۱ق، ص ۴۰۰-۴۰۱). *مختصر تاریخ دمشق* نیز اثر تاریخی دیگری از ابوشامه است که مؤلف

آن را در تلخیص تاریخ *ابن عساکر دمشقی* (م ۵۷۱ق) نگاشته است. این اثر به صورت دو نسخه مفصل پانزده جلدی و مختصر پنج جلدی در کتابخانه‌های برلین و پاریس نگهداری می‌شود (ر.ک: فروخ، ۱۳۶۳ق، ج ۳، ۶۲۶-۶۲۷؛ زیبق، ۱۴۳۱ق، ص ۴۷۰؛ حلمی، ۱۹۶۲، ص ۹۲). *نزهة المقلتین فی سیرة الدولتین العالیة و الجلالیة و ماکان من الوقائع التاتاریة* نیز از دیگر آثار تاریخی اوست که در تلخیص کتاب *شهاب‌الدین محمد نسوی* بوده و وقایع مربوط به دوره حکومت *علاء‌الدین محمد خوارزمشاه* و پسرش *جلال‌الدین منکبرنی* و کشمکش‌های آن دو با مغولان را دربر می‌گیرد (همان). نسخه‌ای از آن به تاریخ تحریر سال ۷۳۴ق در کتابخانه علامه شیخ طاهر بن عاشور در تونس (زیبق، ۱۴۳۱ق، ص ۴۶۵) و نسخه‌ای دیگر در مغرب در کتابخانه عمومی رباط نگهداری می‌شود (ر.ک: زیبق، ۱۴۳۱ق، ص ۴۷؛ رحیم‌لو، ۱۳۸۵). کتاب *جامع أخبار مکه و المدینة و بیت المقدس شرفهن الله تعالی، مختصر تاریخ بغداد للخطیب البغدادی و مشکلات الأخبار* از دیگر آثار تاریخی ابوشامه است که خود به نام آنها اشاره کرده (ر.ک: ابوشامه، ۲۰۰۲، الف، ص ۶۲)، لیکن متأسفانه تاکنون نسخه‌ای از آنها به دست نیامده است (در این باره، ر.ک: زیبق، ۱۴۳۱ق، ص ۴۷۵).

### مضامین غالب در «الروضتین» و ذیل آن

کتاب *الروضتین* رخدادهای مربوط به دوره فرمان‌روایی *نورالدین محمود زنگی* و *صلاح‌الدین ایوبی*، یعنی قریب بیش از یک قرن از تاریخ مصر و شام را دربر می‌گیرد. کتاب چهار جزء اصلی دارد و با مقدمه‌ای مبسوط آغاز می‌شود. توصیف ویژگی‌های اخلاقی و اعتقادی *نورالدین* ذکر اخبار قتل *خواجه نظام‌الملک* وزیر سلجوقیان، وفات *ملکشاه*، و رخدادهای سال ۴۷۷ق و ارائه گزارشی مختصر از سال‌های پایانی دولت سلجوقیان تا قتل *ملک مودود*، امیر موصل، از جمله مباحث آغازین کتاب به‌شمار می‌رود که ابوشامه آنها را به عنوان درآمدی برای ورود به مطالب اصلی کتابش آورده است. تردیدی نیست که *الروضتین* را به سبب پرداختن به تاریخ مختصری از سلسله سلجوقیان و نیز اندکی از سال‌های پایانی فاطمیان، نمی‌توان در زمره تاریخ‌های عمومی جای داد و همان‌گونه که از نام آن پیداست، این کتاب در اساس، تاریخ‌نگاری دودمانی بوده و موضوع آن نیز مربوط به دولت‌های نوریه و صلاحیه است و هرگز به‌نظر نمی‌رسد که مؤلف در اندیشه نگاشتن تاریخ عمومی و یا تاریخ وسیع‌تری بوده باشد (حلمی، ۱۹۶۲).

ابوشامه با پرداختن به ولادت *نورالدین* و اخبار مربوط به قدرت یافتن اتابکان زنگی در موصل، وارد تاریخ عصر زنگیان شده و شرحی از استیلای فرنگیان بر نواحی اسلامی و جهاد و مبارزه

عمادالدین زنگی و فتوحات او در برابر مهاجمان صلیبی بیان کرده است. سپس به چگونگی ورود نورالدین به عرصه سیاسی و نظامی شام پرداخته و رخداد‌های مربوط به دوره حکومت و فرمان‌روایی وی را یکی پس از دیگری تا سال ۵۶۰ هجری شرح داده است.

وی جزء دوم کتاب را نیز با ذکر گزارش حملات اسدالدین شیرکوه به مصر و رخداد‌های مربوط به آن ادامه داده و ضمن عرضه اطلاعاتی از وضع سال‌های پایانی فاطمیان و فرجام کار آنها، چگونگی استیلای صلاح‌الدین بر مصر را توضیح داده و در باقی کتاب تا پایان آن، به ذکر لشکرکشی‌های داخلی و فتوحات خارجی سلطان و شرح جزئیات آنها تا زمان وفات صلاح‌الدین در سال ۵۸۹ هجری پرداخته است. فصلی را نیز به ذکر فضایل اخلاقی و توصیف ماترک سلطان اختصاص داده و گزارشی نیز از بیماری وی و اقدام او در تقسیم ممالک دولت ایوبی میان فرزندان و برادرانش عرضه داشته است (ابوشامه، ۲۰۰۲، ج ۴، ص ۲۲۰). ابوشامه گزارش‌های مختصر و قابل توجهی را نیز از وقایع مربوط به سال‌های پس از درگذشت صلاح‌الدین تا سال ۵۹۷ هجری ارائه داده است.

جالب است که محتوای *الروضتین* شباهت زیادی به *النوادر السلطانیة والمحاسن الیوسفیة*، اثر بهاء‌الدین بن شداد (د ۳۲۲ق) دارد. *ابوشامه* در *الروضتین* تقریباً همان مطالب *النوادر* را بسط و نظم بیشتری داده و اجزایی نظیر دوره سلجوقیان و نورالدین و اندکی پس از صلاح‌الدین را بدان افزوده است. گویی وی ابتدا *النوادر* را مبنای اثرش قرار داده و سپس به تکمیل آن اقدام کرده است. علاوه بر این، *ابوشامه* در این کتاب، نوشته‌های عمادالدین کاتب اصفهانی (م ۵۹۷ق) و قاضی فاضل (م ۵۹۶ق) را نیز به گونه‌ای ساده‌تر، با نوشته‌های ابن‌ابی‌طی (م ۶۳۰ق) و ابن‌اتیر (م ۶۳۰ق) ترکیب کرده و مطالبی نو بر آنها افزوده است (همان، مقدمه، ج ۱، ص ۷۰). وجود چنین شباهت‌هایی در ساختار و محتوای تاریخ‌نویس‌های دوره ایوبیان، از میزان تأثیرپذیری جمعی فرهیختگان جامعه از گفتمان سیاسی و نظامی حاکم بر این دوره حکایت می‌کند که *ابوشامه* نمونه‌ای از آنهاست.

*الذیل علی الروضتین* نیز در واقع، تکمله‌ای بر *الروضتین* است که دنباله حوادث پس از وفات صلاح‌الدین، یعنی از سال ۵۹۰ تا آخرین سال حیات مؤلف به سال ۶۶۵ق را دربر می‌گیرد. *ابوشامه* پس از بیان مقدمه‌ای مختصر و ادیبانه، روشن و در عین حال، مسجع و موزون، اخبار مهم سیاسی و نظامی حوزه مصر و شام و نیز بغداد را یکی پس از دیگری بیان کرده است. وی ذیل هر سال، گزارش‌هایی نظیر بر تخت نشستن خلفا و سلاطین ایوبی، انتصاب وزیران و امیران، رخداد‌های طبیعی (مانند قحطی و زلزله)، حمله مهاجمان خارجی (نظیر فرنگیان و صلیبیان و نیز خوارزمشاهیان و تاتار)، فتنه‌ها و

شورش‌های داخلی (مانند فتنه حنابله) و نیز احداث و توسعه ابنیه (مانند مساجد جامع و دارالحدیث) و اخباری از این قبیل را بیان کرده است. بخش‌های مربوط به تراجم را نیز چونان رسم معمول و رایج در شرح‌حال‌نویسی‌ها و زیست‌نگاری‌ها، تدوین نموده و غالباً، گزارشی از ولادت افراد و جایگاه دینی و علمی یا سیاسی آنها بیان کرده است. فهرستی از نام همسر، فرزندان، تألیفات و فعالیت‌های مهم اجتماعی آنها نیز عرضه کرده و گاهی حکایت‌هایی جالب و خواندنی در وصف فضایل اخلاقی و کرامت‌های آنان بیان کرده است. در نهایت، گزارش‌هایی هم از روز و ماه وفات و محل دفن آنها ارائه می‌دهد. گرچه *ابوشامه* این کتاب را بر مبنای ذکر وفیات و تراجم رجال و معرفی مشاهیر متوفا در عرصه علم و دین و سیاست در قرون ششم و هفتم هجری نگاشته است و تذکره‌هایی که ذیل هر سال آورده از برجستگی و غلبه قابل توجهی برخوردار است، اما چون مطالب آن نه بر اساس ترتیب حروف معجم، بلکه برحسب توالی سال‌ها تنظیم شده و نیز به ذکر حوادث نیمه دوم فرمان‌روایی ایوبیان تا وفات مؤلف نظر دارد، رنگ «تاریخ دودمانی» به خود گرفته است. در واقع، تراجم‌نگاری او با وجود آنکه نام بیش از هزار تن از بزرگان مصر و شام و بغداد را دربر می‌گیرد، به سبب غلبه وجه تاریخ سیاسی بر آن، تاریخ‌نویس‌ای سیاسی و نظامی به‌شمار می‌رود که بخش وفیات آن برجسته‌تر و پررنگ‌تر شده است. از این‌روست که برخی محققان این کتاب را ترکیبی از زیست‌نگاری و تاریخ معاصر توصیف کرده‌اند (ر.ک: رایبسون، ۱۳۹۲، ص ۱۸۸-۱۸۹؛ هرشلر، ۲۰۱۳، ص ۱۵۰-۱۸۶).

مؤلف در این کتاب، اندکی از محدوده مصر و شام فراتر رفته و رخداد‌های بغداد را نیز از وفات خلفا گرفته تا بر مسند خلافت نشستن خلفا، انتصاب وزیران و تعیین ولیعهد بیان می‌کند. وی حتی به رخداد‌هایی نظیر آتش‌سوزی در دارالخلافه و تبیین میزان خسارت‌های ناشی از آن و موارد ریز و درشتی از این قبیل نیز اشاره کرده است (ر.ک: همان، ص ۷۵-۷۶، ۷۹، ۳۰۴). علاوه بر این، با ارائه گزارش‌هایی از حملات تاتار و پیش‌روی آنها به بخش‌های قلمرو اسلامی، نظیر کرمان و آذربایجان و حتی بلاد روم، در واقع، گستره جغرافیایی وسیع‌تری را نیز پیش‌روی مخاطب آورده است (برای نمونه، ر.ک: همان، ص ۱۲۹، ۱۸۳، ۱۸۵، ۱۹۶، ۱۹۴، ۲۱۷، ۲۵۲، ۲۶۵). در جایی نیز با ارائه سیره یعقوب‌بن یوسف (۵۹۵ق)، سلطان مغرب و شرح نبرد وی با *الفونس* پادشاه «طیطله»، به سال ۵۹۱ق تا غرب قلمرو اسلام نیز پیش می‌رود (همان، ص ۹). افزون بر این، با اشاره به هجوم برخی نیروهای دریایی فرنگیان به قسطنطنیه و کشتار مردم این شهر با سلاح گرم و گلوله، در واقع گریزی هم به خارج از مرزهای اسلامی زده است (همان، ص ۷۸). در قسمت‌های مربوط به تراجم‌نگاری هم کم و بیش،

متوفیان مشهور و مهم مناطق مذکور همچون *خوارزمشاه تکش* و پادشاه مغرب را معرفی کرده و به شرح احوال آنان پرداخته است (همان، ص ۲۳). از این رو، به نظر می‌رسد ذیلی که *ابوشامه بر الروضتین* نگاشته، به‌رغم اینکه گستره زمانی محدودتری را دربر می‌گیرد از عمومیت بیشتری برخوردار است، درحالی‌که خود *الروضتین* تنها قلمرو جغرافیایی تحت سلطه اتابکان و ایوبیان را مورد نظر دارد.

روشن است که همواره فتح‌نگاری و نگاشتن در باب دولت‌ها، مردم و اجتماع آنها را در نظر برخی تاریخ‌نگاران، کم‌اهمیت و کم‌رنگ نموده است. عنایت بیش از حد *ابوشامه* نیز به مباحث سیاسی و نظامی، موجب شده است تا او نیز از تحولات اجتماعی و مقوله‌های فرهنگی و اقتصادی جامعه تا حد زیادی غفلت کند و با نظر به تاریخ دولت‌های نوریه و صلاحیه، که ماهیتی نظامی داشتند و دایم درگیر جنگ‌ها و فتوحات داخلی و خارجی بودند، به ثبت رخدادهای سیاسی و نظامی متمایل گردد. از این رو، جز در مواردی اندک، که گریزی زده و با غور کردن در درون جامعه، اطلاعات قابل توجهی درباره تاریخ اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی روزگار موردنظرش، به‌ویژه دوره معاصر خود، به دست می‌دهد (برای نمونه، ر.ک: *ابوشامه، الروضتین*، ۲۰۰۲، ج ۱، ص ۱۰۷-۱۱۰، ۱۰۸-۱۱۷؛ ج ۲، ص ۲۹۵-۲۹۶؛ همو، ۲۰۰۲ الف، ص ۳۱، ۴۵، ۷۴، ۲۴۵، ۲۹۲، ۲۹۷) غالباً بر فتح‌نگاری دوره‌های مذکور متمرکز شده و در نتیجه از پرداختن به طبقات عامه جوامع موردنظرش و به‌طور کلی ابعاد اجتماعی تاریخ بازمانده است.

### کارآمدی تاریخ در نظر ابوشامه

با بررسی مفهوم «تاریخ» در نگاه این مورخ، ارزیابی اهداف و کارکردهای تاریخ در نظر وی و انگیزه‌های تاریخ‌نگاری‌اش، می‌توان بینش تاریخی وی را ارزیابی کرد. در واقع، اینکه این مورخ چه تعریفی از تاریخ را در ذهن می‌پرورده و در نگارش متن تاریخی چه هدفی را جست‌وجو می‌کند، جایگاه و مرتبه تاریخ را در اندیشه‌اش روشن می‌سازد. بیشتر عالمان دینی، که عمده‌ترین طیف تاریخ‌نگاران مسلمان را به خود اختصاص داده‌اند، همواره اهدافی برای تاریخ قایل شده‌اند که راهنمایی و ارشاد انسان، پندآموزی و عبرت‌اندوزی، بسط سجایای اخلاقی، افزایش قوه ادراک و در نهایت، خدمت به دین و جلب رضایت خداوند، مهم‌ترین و اصلی‌ترین آنها به‌شمار می‌رود. آنها نگاشتن در باب تاریخ را وظیفه خطیر خود تلقی می‌کردند که از همان احساس مسئولیت علما در قبال جامعه نشئت می‌گرفت (قرشی، ۱۳۶۷، ص ۳۰۷).

تاریخ‌نگاری *ابوشامه* نیز تا حد زیادی از همین نوع است. وی به تاریخ با رویکردی فایده‌گرایانه

توجه کرده است و ضمن بیان بحث مفصلی در باب تاریخ و فواید آن، عبرت‌اندوزی را عظیم‌ترین رسالت تاریخ برشمرده و برای تأیید اندیشه‌اش، به برخی آیات کتاب خدا و احادیث نبوی نیز استناد کرده است (*ابوشامه*، ۲۰۰۲، ج ۱، ص ۹۰). او مطالعه تاریخ را «همنشینی و معاشرت با گذشتگان» تعبیر کرده و بر لزوم آگاهی یافتن و تفکر در احوال گذشتگان تأکید نموده و آن را امری واجب دانسته است (همان، ج ۱، ص ۹۱). تردیدی نیست که تاریخ‌نگاری *ابوشامه* می‌تواند یکی از مصادیق روشن برای این ادعای *استنفورد* باشد که بخش زیادی از تاریخ‌های سستی به قصد فراهم آوردن نمونه‌ها یا ارائه سرمشق‌های مناسب برای استفاده نسل‌های بعدی شکل گرفته است (*استنفورد*، ۱۳۸۸، ص ۶۹). گویی در اندیشه *ابوشامه* نیز دولت‌ها یکی پس از دیگری آمده و رفته‌اند و هر یک، تدابیر خاصی برای تداوم حیات سیاسی‌شان برگزیده‌اند که گاهی به موفقیت انجامیده و گاهی نیز مفید واقع نشده است. از این رو، مطالعه آنها می‌تواند برای آیندگان پندآموز باشد. وی برای ارائه چنین الگویی، تاریخ دوره فرمانروایی *نورالدین زنگی* و *صلاح‌الدین ایوبی* را برگزیده و اذعان داشته است، که بر آن شده تا کتابی قابل توجه در زمینه تاریخ تدوین کنند؛ نه به بزرگی کتاب *ابن‌عساکر*، بلکه اثری مختصر در سیره و تاریخ فرمانروایان متأخر، به‌ویژه *نورالدین* و *صلاح‌الدین* و ذکر فضایل و بزرگواری آنان، تا بدین وسیله، یاد و نامشان را احیا سازد، به این امید که سایر شاهان و حاکمان عبرت گیرند و بر سیاق آنان روند (*ابوشامه*، ۲۰۰۲، ج ۱، ص ۹۲).

از سوی دیگر، باید گفت: وی افزون بر اینکه درصدد ارائه الگویی راهبردی و عملیاتی برای آیندگان برآمده و دقیقاً به همین سبب، کتابش را مجموعه‌ای مناسب و مفید برای مطالعه ملوک و اکابر و صاحبان مفاخر خوانده، متأثر از باور سیاسی خود، بر قداست و حقانیت دینی دولت ایوبی صحنه گذاشته و نگاشتن درباره آنها و یا برای آنها را ادای دین و انجام تکلیف دینی تلقی کرده است (همان). بنابراین، مسلم است که *ابوشامه الروضتین* را متأثر از نگاه سیاسی غالب بر زمان خود، یعنی نگرش قداست‌جویانه نسبت به سلاطین ایوبی، به‌ویژه *صلاح‌الدین* تدوین نموده است؛ همچنان‌که تأثیر تداوم فضای حماسی و مبارزه در روزگار پس از *صلاح‌الدین* را نیز نمی‌توان در اهتمام *ابوشامه* به امر تاریخ‌نگاری نادیده گرفت.

وی اندیشه تدوین ذیل کتاب *الروضتین* را هم تحت تأثیر چنین فضایی در ذهن خود پرورانده است، به‌ویژه آنکه خود در مقدمه کتابش، تأکید کرده که آن را به حکم وظیفه شرعی و احساس وظیفه دینی نگاشته و درصدد بوده تا گامی مهم در این مسیر بردارد. وی از تأثیر‌گذاری خطبه اندوه‌بار یکی از خطیبان عرب، که از مظلومیت مسلمانان و هجوم فرنگان، به فغان آمده بود، سخن گفته و تصریح

نموده است که همین امر وی را تهییج کرده تا به ثبت و ضبط رویدادهای ایام پس از وفات صلاح‌الدین اقدام کند و با ثبت تاریخ و فیات بزرگان عرصه دین و علم و سیاست در قرن ششم و هفتم هجری، نام و یاد آنها را زنده نگه دارد (ابوشامه، ۲۰۰۲ الف، ص ۳-۴). از این روست که سراسر این کتاب علاوه بر اینکه تصویری از فضای سیاسی و نظامی مصر و شام در این دوره به دست می‌دهد و گزارش‌های مفصلی از تهاجمات صلیبیان به مرزهای مسلمانان و مقابله مسلمانان در برابر آنان ارائه می‌کند، لبریز از تراجم مشاهیر و بزرگان دینی و سیاسی این دوره است (برای نمونه، ر.ک: همان، ص ۱۸-۲۱، ۴۶-۴۹، ۸۷-۱۲۱، ۸۹-۱۲۳). برخی محققان نظیر هرشلر، شمار تراجمی را که ابوشامه در این اثرش پوشش داده قریب ۴۳۰۰ نمونه تخمین زده‌اند (هرشلر، ۲۰۱۳، ص ۱۷۴).

ابوشامه رسالت مهم دیگری را نیز برای تاریخ لحاظ نموده است که البته از همان رویکرد فایده‌گرایانه وی به تاریخ سرچشمه می‌گیرد. او تاریخ را ابزاری کارآمد برای روشن کردن زوایای پنهان و مبهم علم رجال دانسته است. وی ضمن بیان حکایتی درباره یکی از مجالس فقه، که خود در آن شرکت داشته، از جهل و ناتوانی شماری از حاضران در تمیز دادن هویت دو تن از رجال تاریخی، «عبدالمطلب» و «مطلب»، اظهار شگفتی کرده و آن را نتیجه عدم آگاهی افراد از تاریخ می‌داند. از این روست که تاریخ را وسیله مناسب و لازم برای سایر علوم، نظیر فقه و حدیث توصیف می‌کند و بر وجوب توجه به تاریخ سخن می‌گوید (همان). وی اذعان داشته که پس از سپری نمودن عمری در کسب فقه و مطالعه ادب، اکنون بر خود لازم دانسته است تا بر سیاق پیشوایان دینی، که به مطالعه و ذکر اخبار گذشتگان اهتمام ورزیده‌اند، پیش رود و به سبب آنکه بزرگان و مقتدایانش فوایدی برای تاریخ برشمرده‌اند، به سوی آن روی آورد تا دانش خود را نیز بدان تکمیل کند (همان، ج ۱، ص ۸۹-۹۰). در واقع، ابوشامه ابتدا بر پای‌بندی و علاقه‌مندی خویش بر فقه تأکید کرده و با ذکر روایتی از امام و پیشوای خود شافعی، در فضیلت فقه، آن را بر سایر شاخه‌های دانش ترجیح داده است، سپس از اهمیت توجه به تاریخ سخن می‌گوید (همان). بنابراین، کاملاً هویداست که ابوشامه فقیه، مانند مورخان ادیبی همچون ابن ابی‌طی (د ۶۳۰ق)، قطعی (د ۶۴۶ق) و عمادالدین (د ۵۹۷)، که نگرش نسبتاً حرفه‌ای‌تری به تاریخ داشتند (درباره تاریخ‌نگاری آنها، ر.ک: کاهن، ۱۳۷۰، ص ۲۳۰، ۲۲۲؛ همو، ۱۳۷۹، ص ۱۸۵؛ سیدعرب، ۱۳۹۲، ص ۳۳-۵۵؛ جعفریان، ۱۳۷۶، ص ۳۲۲-۳۲۶)، تاریخ را حرفه خود ندانسته و تنها به سبب عمل به سفارش و توصیه دین و پی‌روی از سیره پیشوایان و مقتدایان دینی‌اش، بدان روی آورده است. کاملاً پیداست که مؤلف نگرش فقهی و دینی خویش را بر اندیشه تاریخی‌اش رجحان می‌دهد و

برای تاریخ‌نگاری‌اش، توجیه شرعی جست‌وجو می‌کند. گویی او، که سال‌ها در عرصه فقه و حدیث و علوم دینی روزگار گذرانده، اکنون هم ترجیح می‌دهد تا علاوه بر اینکه تاریخ را با چنین نگرشی ثبت می‌کند، مخاطب را نیز از نوع نگاه خود، مطلع سازد.

شاید این اقدام او همان‌گونه که حلمی/احمد بیان کرده، به سبب کم‌مقدار بودن جایگاه تاریخ در میان مطالعات دینی او باشد. گرچه تاریخ‌نگاری شام در قرن‌های ششم و هفتم، به واسطه علاقه و توجه فقها و محدثان، رونق چشم‌گیری یافت و با حمایت رسمی و غیر رسمی طبقه علما و برخی سلاطین و امرا رشد کرد، لیکن چندان از شأن و جایگاه والایی برخوردار نبوده است. بنابراین، طبیعی است که تاریخ‌نگارانی همچون ابوشامه برداشت خود از تاریخ را، که دارای نوعی ماهیت مذهبی است، با تکیه بر این مسائل شرعی توجیه کنند تا در نگاه جامعه مذهبی آن روز، مقبول و معتبر واقع گردند (حلمی، ۱۹۶۲، ص ۸۰). به احتمال، همین نگرش تاریخی ابوشامه موجب شده که وی با وجود اینکه فاصله زمانی چندانانی با مورخان مشهور و نامداری چون ابن‌عزیم (م ۶۶۰ق)، ابن ابی‌الآتم (م ۶۴۲ق)، سبط بن جوزی (م ۶۵۴ق)، ابن خلکان (م ۶۸۱ق)، ابن‌واصل (م ۶۹۷ق) و دیگران نداشته و تألیفات تاریخی ارزشمندی نیز بر جای نهاده است، بیشتر به‌مثابه فقیه و دانشمندی در علوم قرآنی مورد توجه برخی تراجم‌نویسان کهن نظیر صفدی قرار بگیرد. صفدی ابوشامه را علامه‌ای ذوفنون، فقیه و عالمی در علم قرائت و نحو معرفی کرده و با وجود اینکه در میان سیاهه تألیفاتش به آثار تاریخی وی نیز اشاره کرده، سخنی از مورخ بودن او به میان نیاورده است (ر.ک: صفدی، ۱۴۰۸ق، ج ۱۸، ص ۱۱۳). جالب است که شخصیت قرآنی و فقهی ابوشامه صرف‌نظر از اینکه آثار تاریخی‌اش منبع مهمی در مطالعات مربوط به تاریخ جنگ‌های صلیبی به‌شمار می‌رود، بیش از همه، در پژوهش‌های قرآنی معاصر مهم و مورد توجه بوده و به‌ویژه کتاب مشهور وی المرشد الوجيه الی علوم تتعلق بالکتاب العزیز، درباره مباحث نزول قرآن بر اساس حروف سبعة و قرائت‌های قرآن، همواره محل استناد بسیاری از محققان این حوزه قرار گرفته است (برای نمونه، ر.ک: قطان، ۱۴۱۱ق، ص ۲۸؛ جریسی، ۱۴۲۴ق، ص ۹۲، ۱۴۷؛ معرفت، ۱۳۸۸، ص ۲۲۷-۲۲۸).

## نگرش سیاسی و نظامی ابوشامه در تاریخ‌نگاری

### ۱. پادشاه آرمانی ابوشامه

برخی مورخان اسلامی، که به بُعد درس‌آموزی تاریخ عنایت داشته‌اند، همواره درصدد نوعی الگوسازی

از فضیلت‌ها برآمده و به منظور ارشاد و امر و نهی آیندگان و برحذر داشتن آنها از تکرار کردارهای نادرست گذشتگان، برخی سیاست‌های شایسته را به تصویر کشیده‌اند و صاحبان این سیاست‌ها را به عنوان الگوی عملیاتی، سرمشق سایرین قرار داده‌اند (استنفورد، ۱۳۸۸، ص ۶۹). این پدیده در عصر ایوبیان به سبب امتزاج گرایش‌های سیاسی مورخان با شخصیت تاریخی آنها، تا حد زیادی ملموس و مشهود گردیده است. بیشتر دست‌اندرکاران عرصه تاریخ‌نگاری در این دوره، نظیر *عمادالدین اصفهانی*، *بهاء‌الدین بن شداد*، *ابن‌واصل*، *ابوالحسن هروی* (م ۶۱۱ق)، *ابن‌عثمان* (م ۶۱۵ق)، *فخرالدین نابلسی* (م ۶۶۰ق) و دیگران به وضوح، ذکر مناقب و فضایل سلاطین ایوبی را وجهه همت خود قرار داده و درصدد به تصویر کشیدن سیاست‌های نیک آنان برآمده‌اند، به گونه‌ای که می‌توان جانب‌داری از این پادشاهان را به عنوان یکی از ویژگی‌های تاریخ‌نگاری عصر ایوبیان برجسته کرد (برای نمونه، ر.ک: ابن‌شداد، ۱۴۱۵ق، ص ۲۵-۲۷؛ ابن‌واصل، ۱۹۵۳، ج ۱، ص ۱-۲، ۲۸؛ هروی، ۱۴۲۳ق، ص ۲۴؛ ابن‌عثمان، ۱۴۱۵ق، ص ۳۲۸؛ نابلسی، ۱۸۹۸، ص ۲-۳).

اگرچه برخی محافل اروپایی ریشه چنین فرایندی را در نگرش تاریخی درباریان و یا مورخان وابسته به دربار جست‌وجو می‌کنند و نسبت به تاریخ‌نویس‌های دودمانی و تک‌نگاری درباره فرمان‌روایان با تردید و سوءظن می‌نگرند (در این باره، ر.ک: بلک و مک‌رایلد، ۱۳۹۰، ص ۱۲۴)، ولی واقعیت این است که این مورخان، اعم از درباری و غیر آن، در پس ذهن خود، تصویر یک جامعه آرمانی و ایده‌آل را ترسیم کرده‌اند که بیشترین تطابق را با آرمان‌های سیاسی و مذهبی آنها دارد و در این زمان، سلسله ایوبیان، به‌ویژه دولت *صلاح‌الدین*، را نزدیک‌ترین به این تصویر قلمداد کرده‌اند. *ابوشامه* نمونه بارز و برجسته‌ای از چنین مورخانی است که با وجود وابستگی نداشتن به دستگاه حاکم و اشتغال نداشتن به مناصب دولتی و دیوانی، سلاطین ایوبی را طرح کرده و البته آن را امری واجب نیز تلقی نموده است (همان).

ریشه این نگرش آرمان‌گرایانه و قداست‌جویانه *ابوشامه* و سایر همتایانش را، که بیشتر در مدح و ستایش از *صلاح‌الدین* و نگارش کم‌نظیر سیره و شرح حال او تجلی یافته است، باید در وضع سیاسی جهان اسلام مقارن با ایام ظهور ایوبیان جست‌وجو کرد. دستگاه خلافت عباسی به جنگ‌های صلیبی بی‌اعتنا بود و بسیاری از مناطق مسلمان‌نشین نواحی شام اشغال گردید. در نتیجه، روحیه ناامیدی در میان ساکنان این مناطق شدت یافت، به گونه‌ای که گویی جز دعاکردن و توسل به عالم غیب چاره‌ای دیگر نداشتند (برای آگاهی بیشتر در این زمینه ر.ک: ناصری، بی‌تا، ص ۱۳۲-۱۴۹). در این شرایط،

مجاهدانی همچون *صلاح‌الدین* و همتای سلفش *نورالدین*، ظهور کردند که مقابله با تهاجم‌های بیگانگان را بجد وجهه همتشان ساخته بودند و چونان قهرمانی اسطوره‌ای مدح و ستایش شدند، به‌ویژه آنکه *صلاح‌الدین* جهاد را سرلوحه اعمال سیاسی‌اش قرار داده بود و حتی در تبیین هدف خود برای کشورگشایی در قلمرو اسلامی نیز مقوله جهاد و منفعت جهان اسلام را دستاویز خود ساخته بود. برخی نامه‌های وی خطاب به دربار خلیفه عباسی، برای ارائه توجیه شرعی کشورگشایی‌ها و فتوحات داخلی و خارجی‌اش، مؤید این امر است (برای نمونه، ر.ک: ابن‌واصل، ۱۹۵۴، ج ۲، ص ۱۸).

به هروی، *ابوشامه*، که در نگارش تاریخ، به بعد الهام‌بخشی آن توجه وافر داشته و گویا درصدد ارائه پیشنهادها عملی برای موقعیت‌های خاص برآمده است، این دو پادشاه را حجتی از سوی خداوند بر سایر ملوک می‌شمارد و مطالعه در احوال و سرگذشت آنها را به مصلحت و منفعت مؤمنان می‌داند. از این‌روست که بر آن شد تا تاریخ دوره آنها را بنگارد. وی با تأکید بر این مطلب که این دو سلطان در برپایی عدل و جهاد و اعزاز دین کوشیده‌اند، نگاشتن در باب فضایل آنها را واجب دانسته و تأسی به آنان را امری ضروری شمرده است (همان). افزون بر این وی، با ترسیم وجوه تشابه میان حکومت آنها و دوره خلافت خلفای راشدین، آنان را پادشاهانی بی‌نظیر در زمانه خود معرفی کرده و سعی داشته است با در نظر گرفتن ویژگی عبرت‌اندوزی تاریخ، الگویی مناسب برای دیگر سلاطین مسلمان ارائه کند (همان). جالب است که *ابوشامه* با برگزیدن نامی نیکو، زیبا و پرمعنا برای کتابش، *الروضتین فی اخبار الدولتین*، همخوانی کاملی میان عنوان و محتوای اثر ایجاد کرده و در واقع، با این اقدام، دوره حکومت *نورالدین* و *صلاح‌الدین* را به دو روضه، بهشت و یا باغ‌هایی باشکوه تشبیه نموده است که از نگرش مثبت مؤلف به این دوره‌ها حکایت می‌کند.

درواقع، شروع *الروضتین* به ذکر فضایل *نورالدین* زنگی و زهد و پرهیزگاری او، حاوی پیامی در همین زمینه است. وی *نورالدین* را پادشاهی شجاع و موقر توصیف کرده است که به‌رغم آنکه از هیبت و جلال رعب‌انگیزی در برابر دشمنان دین برخوردار بود، در برابر رعایا، وقار و عطوفتی وصف‌ناشدنی داشت و همواره عنایت به احوال رعیت را پیشه خود قرار می‌داد. وی *نورالدین* را پادشاهی عادل و دیندار توصیف نموده و از اهتمام وی به اعمال عبادی واجب و مستحب، فراوان سخن گفته و در واقع، الگویی مناسب و ایده‌آل برای یک حکمران مسلمان و متقی معرفی کرده است (ابوشامه، ۲۰۰۲، ب، ج ۱، ص ۹۷-۱۱۷).

تردید نیست که شخصیت *صلاح‌الدین* نیز به عنوان پادشاه آرمانی *ابوشامه* در جای‌جای کتاب

*الروضتین* مطمح نظر مؤلف بوده است. این مهم آنجا تجلی بیشتری می‌یابد که به ذکر *ماترک سلطان* پرداخته است. وی در خصوص میراث برجای مانده از سلطان، به اقوال *قاضی بهاء‌الدین بن شداد* و *عمادالدین کاتب*، دوتن از ملازمان و همراهان همیشگی وی، استناد جسته و در واقع چنین میراثی را نشانه زهد و پرهیزگاری سلاطین مسلمانی دانسته که شایسته حکومت بر جامعه اسلامی اند:

... إنه لما مات لم یخلف فی خزائنه من الذهب و الفضة إلا سبعة و أربعین درهماً ناصریه و جرماً واحداً ذهباً سورياً و لم یخلف ملکاً؛ لاداراً و لا عقاراً و لا بستاناً و لا مزرعة؛ یعنی فی البلد مسقفاً و لا ظاهراً مستغلاً من انواع الأملاک... (ر.ک: همان، ج ۲، ص ۲۲۰).

اهتمام سلطان به امر انفاق در راه خدا، صدقه به نیازمندان، مجالست با اهل فضل و مداومت بر همنشینی با فقها و علما و در مقابل، پرهیز از شرکت در مجالس هزل و هجو، سرسختی با دشمنان دین و ملاحظت با مؤمنان و متقین، علاقه‌مندی به استماع حدیث و فراگیری علوم شرعی و مراقبت بر نماز و عبادات از جمله ویژگی‌های اخلاقی *صلاح‌الدین* بود که *ابوشامه* آنها را در منقبت سلطان برشمرده و بدین وسیله، پادشاه آرمانی منظورش را برای مخاطب توصیف نموده است (ر.ک: همان، ج ۴، ص ۲۲۰-۲۲۳).

#### ۴-۲. جهاد و مبارزه با صلیبیان

آنچه بیش از همه توجه *ابوشامه* را به خود جلب کرده، حضور مداوم *نورالدین* و *صلاح‌الدین* در صحنه‌های مبارزه با باطل و دفاع از شریعت و اهتمام آن دو به امر جهاد در راه خداست. او صلیبیان را مشرکان و کافران مهاجم به بلاد اسلامی خطاب کرده و همواره سلطان و لشکریانش را، که به مصاف آنان رفته و در نابودی‌شان کوشیده‌اند، دعا کرده و عزت و سرافرازی آنها را از خداوند متعال خواسته است: «... اعز الله انصاره - للغزاة إلى بلاد الکفر...» (ر.ک: همان، ج ۳، ص ۱۷۶).

افزون بر این، *ابوشامه* ضمن تأکید بر اینکه خداوند ناصر و یاریگر اسلام و مسلمین است، اقدام *صلاح‌الدین* به فتح بیت‌المقدس را با شور و حرارتی فراوان گزارش کرده و با استناد به برخی آیات قرآن در موضوع جهاد، پاک کردن این مکان مقدس از حضور مشرکان را سستی واجب و مفروض توصیف نموده که بی‌شک، پاداش آن در پیشگاه حق محفوظ است. به هر روی، گزارش *ابوشامه* از این رویداد و البته بیشتر رخدادهای مربوط به جنگ‌های صلیبی، این گمان را در ذهن مخاطب تداعی می‌کند که راوی، آن را نه از موضع یک مورخ، بلکه از منظر یک مجاهد عرضه نموده است که البته اتکای بیش از حد *ابوشامه* بر منقولات *عمادالدین* و *ابن شداد* در این گزارش‌ها، بر شدت آن می‌افزاید (ر.ک: همان، ج ۳، ص ۱۷۷-۱۹۸).

به‌هرروی، تبلور اندیشه جهاد در بینش سیاسی *ابوشامه*، که نه در جنگ و جهاد شرکت داشته و نه با جنگاوران و رجال سیاسی ملازم بوده است، به روشنی ادراک می‌شود. وی همان‌گونه که خود اذعان داشته، با مشاهده تهاجم‌های فرنگان و صلیبیان به مرزهای قلمرو اسلامی، قلبش به درد آمده و بر آن شده است تا وقایع مربوط به جنگ‌های صلیبی را ثبت نماید (*ابوشامه*، ۲۰۰۲ الف، ص ۳-۴). بنابراین، مقوله جنگ و جهاد وجه دیگری از نگرش سیاسی *ابوشامه* به‌شمار می‌رود که البته از تأثیرگذاری شرایط نظامی و سیاسی دوره ایوبیان بر اندیشه مورخان این دوره، از جمله *ابوشامه* نیز حکایت می‌کند؛ تأثیری که شواهد آن را می‌توان در غلبه و جوه نظامی بر تاریخ‌نویسندگان وی مشاهده کرد. شرح جنگ‌ها و فتوحات *نورالدین* و *صلاح‌الدین ایوبی* و اخبار مربوط به جنگ‌های صلیبی در عصر او و جانشینانش، در دو اثر مذکور وی برجستگی خاص یافته است. بیان روابط *صلاح‌الدین* با دولت‌های مسلمان همسایه در مناطق شام، جزیره و عراق و گسترش قدرت *صلاح‌الدین* در قلمرو اسلامی، که البته آن هم با رنگ جهاد و بدعت‌زدایی و ایجاد وحدت اسلامی انجام می‌شد، ترکیب و ساختار سپاه سلطان و دیگر مسائل نظامی، نظیر شهادت برخی امیران عرب در جنگ‌های صلیبی و تشریفات سیاسی مرسوم در آن زمان نیز از جمله و جوه نظامی غالب بر تاریخ‌نگاری *ابوشامه* در *الروضتین* و ذیل آن به‌شمار می‌رود (برای نمونه، ر.ک: *ابوشامه*، ۲۰۰۲ ب، ج ۳، ص ۱۷۵-۲۲۶؛ ج ۴، ص ۵۴-۵۸؛ همو، ۲۰۰۲ الف، ص ۱۴۳، ۱۳۷، ۱۶۴). به‌طورکلی، این اقدام وی در شروع کتاب *الذیل علی الروضتین* با گزارشی از حمله فرنگان به قلعه جبله (در جنوب لاذقیه) و تصرف آن و ذکر اخبار مربوط به مقابله سپاهیان ایوبی با آنها (*ابوشامه*، ۲۰۰۲ الف، ص ۴) و نیز ذکر اخباری نظیر نبرد لاذقیه، محاصره یافا، حمله به تبین، هجوم فرنگان به حماة و مانند آن، که بی‌شک، در تاریخ جنگ‌های صلیبی از اهمیت فراوانی برخوردار است، شواهدی بر رویکرد سیاسی *ابوشامه* فقیه به فضای حماسی این دوره است (برای نمونه، ر.ک: همان، ص ۴-۵، ۸، ۱۳، ۱۸، ۱۷۷). به‌هرروی، دو اثر مذکور *ابوشامه* اطلاعات قابل‌توجهی درباره جنگ‌های صلیبی دربردارد که با تفصیل و جزئیات کاملی بیان شده و آنها را به یکی از بهترین منابع و مصادر مربوط به تاریخ جنگ‌های صلیبی تبدیل کرده است (فروخ، ۱۳۶۳ ق، ج ۳، ص ۶۲۶).

#### ۳. رویکرد فرقه‌ای ابوشامه

در بینش سیاسی *ابوشامه*، نکته قابل توجه دیگری نیز به چشم می‌خورد که تا حد زیادی از نگرش اعتقادی و فرقه‌ای وی ناشی می‌شود. با سیطره ایوبیان بر مصر و شام، عقاید مذهبی دولتی که ساقط



گردید، یعنی فاطمیان، در معرض حملات شدید و نسبت‌های خشن دولت جدید، ایوبیان، قرار گرفت (خفاجی، ۱۴۰۸ق، ج ۱، ص ۸۵). در باور ضداسماعیلی ایوبیان و برخی علمای متعصب هم‌مسلكشان، شیعه (منظور اسماعیلیه است) بدتر از یهود و نصارا و حتی کفار بود و قتل و کشتار آنها نوعی عبادت تلقی می‌شد: «... يقولون الدولة الفاطمية و الدولة العلوية و إنما هي الدولة اليهودية أو المجوسية الباطنية الملحدة...» (ر.ک: ابوشامه، ۲۰۰۲، ج ۲، ص ۱۴۰-۱۴۱).

بازتاب چنین نگرشی را می‌توان در اندیشه بسیاری از تاریخ‌نگاران این دوره، که چونان *ابوشامه* بیشتر از سلك فقیهان شافعی مذهب و بنام روزگار بودند، ملاحظه کرد. *ابوشامه*، که فاطمیان را «بنی عبید» خطاب کرده است، با وجود اینکه سال‌ها از زمان انقراض فاطمیان (۵۶۷ق) فاصله دارد، همچنان نسبت به این حکومت اظهار انزجار کرده و بر کفر و الحاد آنها تأکید نموده است (همان، ج ۲، ص ۱۳۹). تردیدی نیست که انتخاب لفظ «عبیدیان» همواره از سوی مخالفان فاطمیان، به منظور تحقیر و انکار نسب ادعایی آنها به‌کار برده شده و برگزیدن این نام گرایش فرقه‌ای و سیاسی مورخ را به روشنی نشان می‌دهد. وی در فصلی از کتاب *الروضتین* به ذکر نسب و تاریخچه ظهور فاطمیان پرداخته و ضمن تکذیب نسب آنها در انتساب به اهل بیت پیامبر ﷺ، آنان را با القابی همچون «کذاب، ملاحده، کفار، مشرکان فاسد و یهودیان امت» خوانده و خلفای آنان نظیر *عبدالله المهدی* و دیگران را لعن کرده است: «... ولا نسبهم صحيحاً، بل المعروف أنهم بنوعيب... و صاروا يقولون الدولة الفاطمية و الدولة العلوية و إنما هي الدولة اليهودية أو مجوسية الباطنية الملحدة... كذب عدو الله اللعين، فلا خير فيه و لا في سلفه أجمعين و لا في ذرية الباقين و العرة النبوية الطاهرة منهم بمعزل... و أظن في ذكر أخبار إخوانهم من القرامطة لعنهم الله تعالى» (ر.ک: همان، ج ۲، ص ۱۳۹-۱۴۶).

*ابوشامه* ضمن بیان رخدادهای سال ۶۰۹ق، به حضور *جلال‌الدین حسن*، از رهبران اسماعیلی «الموت»، در دربار *خلیفه ناصر* نیز اشاره کرده و از آن با عنوان «تظاهر اسماعیلیه به اسلام» یاد می‌کند (ابوشامه، ۲۰۰۲ الف، ص ۱۲۵). سمت و سوی *ابوشامه* در ذکر این خبر نشان می‌دهد که او در این مطلب، که اسماعیلیان در شمار خارج‌شدگان از دین هستند، تردیدی ندارد و در واقع، با بیان این خبر، که زعیم و رهبر اسماعیلیان الموت با عزیمت به بغداد و توبه کردن از اقدامات و مفاسد گذشته، پای‌بندی خود را نسبت به شعایر اسلامی و اقامه دین نشان داده، عمق عقیده‌اش را متبلور می‌سازد. وی مرگ *عاصد* (م ۵۶۷ق)، آخرین خلیفه فاطمی را هم که به‌احتمال، با توطئه به قتل رسیده (در این باره، ر.ک: ابن خلکان، ۲۰۰۰، ج ۳، ص ۱۱۱-۱۱۲؛ ابن عماد، ۱۴۰۶ق، ج ۶، ص ۳۶۹؛ ابن تغری بردی، ۱۳۹۲ق،

ج ۵، ص ۳۳۵؛ ابن عثمان، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۴۹۸)، با قوت بیشتری، خودکشی گزارش کرده است (ر.ک: ابوشامه، ۲۰۰۲، ج ۲، ص ۱۳۰-۱۳۱). صرف‌نظر از تعصب فرقه‌ای و مذهبی *ابوشامه*، به نظر می‌رسد وی با در پیش گرفتن چنین موضعی در قبال فاطمیان، بیشتر در صدد بوده مشروعیت دولت ایده‌آل خود، یعنی ایوبیان و اقدام آنها در برچیدن فاطمیان را توجیه نماید. از این روست که در توصیف دولت فاطمیان چنین آورده است:

در ایام حکومت آنان، رافضیان زیاد شدند و امرشان جاری شد. بر مردم مالیات‌های سنگین وضع کردند و دیگران نیز به آنها اقتدا نمودند. عقاید طوایف صحرائین ساکن در مرزهای شام را به سبب آنکه افرادی جاهل و ساده‌لوح بودند، فاسد کردند... و حشیشیه گروهی از آنها بودند. در این دوره، فرنگان نیز توانستند بیشتر شهرهای شام و جزیره را اشغال کنند تا اینکه خداوند بر مسلمانان منت نهاد و با ظهور خاندان اتابکی، که صلاح‌الدین را به میدان فرستادند، سرزمین‌های اسلامی را بازپس گرفتند و شر این دولت را از سر مردم کم کردند (همان، ج ۲، ص ۱۴۰)

### رویکرد ابوشامه در قبال شیعیان

جالب است با وجود ابراز انزجار بیشتر مورخان سنی مذهب عصر ایوبی نسبت به فاطمیان و عقاید اسماعیلیه، که آنان را «بدعت‌گذار، ملحد و رافضی» خطاب کرده و سرکوبی‌شان را جهاد در راه خدا تلقی نموده‌اند (برای نمونه، ر.ک: ابن خلکان، ۲۰۰۰، ج ۷، ص ۱۴۱-۱۴۲)، گاه نشانه‌هایی از تسامح مذهبی برخی از آنان در برابر شیعیان امامیه و مقدساتشان به چشم می‌خورد. *قفطی* (م ۶۴۶ق) مورخ امامیه مذهب عصر ایوبی، که سال‌ها متصدی امور خزانه دولت ملک *ظاهر ایوبی* در حلب بود (ر.ک: یاقوت حموی، ۱۴۱۴ق، ج ۵، ص ۲۰۲۲-۲۰۴۸)، روابط بسیار دوستانه‌ای نیز با *یاقوت حموی* (م ۶۲۶ق) داشت و بارها پذیرای وی در منزلش بود، به گونه‌ای که *یاقوت* به پاس دوستی‌شان کتاب *معجم الأدباء* را به وی تقدیم نمود (کردعلی، ۱۴۰۳ق، ج ۴، ص ۳۸). *ابن ابی طی حلبی* (م ۶۳۰ق) نیز از دیگر مورخان امامیه مذهب این دوره است که تعامل دوستانه‌ای با برخی امرای ایوبی به‌ویژه ملک *ظاهر*، داشت و به دربار وی آمد و شد می‌کرد (ر.ک: طبخ، ۱۴۰۸ق، ج ۱، ص ۶۰؛ ج ۴، ص ۲۳۱) در این میان، تألیف کتاب *تذکرة الخواص سبطین جوزی* (م ۶۵۴ق) در منقبت حضرت علی علیه السلام و ائمه اطهار علیهم السلام بیش از همه وجود چنین تسامحی را تأیید می‌کند، به‌ویژه آنکه مؤلف با نقل حدیثی از پیامبر صلی الله علیه و آله، حضرت علی علیه السلام و شیعیانش را رستگاران روز قیامت معرفی کرده است. نظر النبی صلی الله علیه و آله بن ابی طالب، فقال: «هذا و شیعتة هم الفائزون يوم القيامة» (ر.ک: سبطین جوزی، ۱۴۱۸ق، ص ۵۶).

قدر مسلم آنکه وجود چنین روابط مسالمت‌آمیزی در میان اندیشمندان جامعه ایوبی و نیز دولت‌مردان ایوبی با شیعیان امامیه، صرف‌نظر از بعد سیاسی آن، که ایوبیان امامیه را بر خلاف اسماعیلیه، رقیبان سیاسی خود نمی‌دانستند، از دیدگاه متمایز آنان در قبال فرق مختلف شیعی، حکایت می‌کند، به گونه‌ای که به نظر می‌رسد شماری از اهل سنت این دوره حساب شیعیان اسماعیلی را از امامیه جدا کرده بودند (برای آگاهی بیشتر در این باره، ر.ک: بادکوبه و آب‌انگه، ۱۳۹۴؛ انصاری قمی، ۱۳۸۵). این درحالی است که *ابوشامه* نخواسته و یا نتوانسته است چنین تمایزی را نسبت به فرق شیعی قایل شود و همواره لفظ «شیعه» را به طور عام در خصوص همه آنها به کار برده و رویکرد خصمانه‌اش در قبال اسماعیلیه را همچنان در خصوص سایر شیعیان نیز لحاظ کرده است. برای نمونه وی در *الروضتین*، ضمن اشاره به بروز اغتشاشات شام پس از وفات *نورالدین* (۵۶۹ق)، تحركات *ابن‌خشب* شیعی، قاضی و نقیب هاشمیان (درباره او، ر.ک: ابن‌عدیم، ۱۴۰۸ق، ج ۱، ص ۶۲؛ ج ۱۰، ص ۶۷۶) و شیعیان همراهش بر ضد والی زنگی حلب، *شمس‌الدین علی*، که وی را در زمره خواص *نورالدین* برشمرده و در حقیقت دعا کرده است (ر.ک: ابوشامه، ۲۰۰۲، ج ۲، ص ۳۱)، وی را مخل امنیت و ثبات سیاسی شهر و موجب دودستگی مذهبی اهالی سنی‌مذهب و شیعی حلب دانسته و با تأکید بر خطر هجوم صلیبیان به مرزهای قلمرو اسلامی، در حقیقت اقدام *ملک صالح*، امیر زنگی دمشق و سپاهیان در قتل *ابن‌خشب* و سرکوب آنها را برای حفظ بقای دولت اسلامی، ضروری ارزیابی نموده است (ر.ک: همان، ج ۲، ص ۲۱۷-۲۱۸). افزون بر این، وی *خردیک النوری*، قاتل *ابن‌خشب* را نیز از اکابر و امرای دولت *نورالدین* معرفی کرده و با اشاره به این مطلب، که وی *صلاح‌الدین* را نیز در همه مجاهدت‌هایش یاری نموده و نیز با تأکید بر خصایل نیکوی اخلاقی او، نظیر شجاعت و بخشندگی، قتل *ابن‌خشب* در حلب و *شاور* وزیر *عاضد فاطمی*، در مصر را از جمله افتخارات ارزنده وی برشمرده است (ابوشامه، ۲۰۰۲ الف، ص ۱۸).

*ابوشامه* در جایی دیگر نیز خبر ظهور عجمی در دمشق را که ادعا می‌کرد عیسی‌بن مریم است، به گونه‌ای آورده که به نظر می‌رسد بروز چنین فتنه‌ای از جانب شیعیان بوده است. وی بدون اینکه دین و آیین عجمی را شفاف بیان کند، تنها به ذکر این خبر در ذیل رخدادهای مربوط به سال ۵۹۶ق بسنده کرده است: «... عجمی داعی که عده‌ای از مردم را گمراه کرده بود دستگیر و با فتوای فقها به دار آویخته شد». وی بلافاصله به ذکر خبر شورش اهل سنت علیه شیعیان اشاره کرده است که به دنبال وقوع چنین رخدادی، «... اهالی سنی‌مذهب شهر بر شیعیان شوریدند و با نبش قبر عجمی داعی، سر او را با جسد

دو سگ در قبرستان باب الصغیر آویزان نمودند...». *ابوشامه* اگرچه به صراحت، آن عجمی را شیعه ندانسته، ولی با کنار هم قرار دادن این دو رخداد، که گویا در فاصله دو روز با یکدیگر بوده است، بر آن بوده چنین القا کند که عامه مردم، یعنی اهالی سنی‌مذهب شهر او را شیعه می‌دانستند و از این رو، بر شیعیان شوریده‌اند (ر.ک: همان، ص ۲۵). این درحالی است که *ابن‌اثیر*، مورخ متقدم *ابوشامه* که بیشتر به رخدادهای شام نظر داشته، کوچک‌ترین اشاره‌ای به این واقعه نکرده است (ر.ک: ابن‌اثیر، ۱۳۸۵ق، ذیل حوادث ۵۹۵ و ۵۹۶ق، ج ۱۲، ص ۱۵۰-۱۶۰).

تعصب *ابوشامه* در شیعه‌ستیزی تا جایی است که وی با وجود اینکه در اثنای کتابش بارها از *ابن‌ابی‌طی*، مورخ امامی‌مذهب حلبی (درباره او، ر.ک: کتبی، ۱۹۷۳، ج ۴، ص ۲۶۹)، نقل قول کرده (برای نمونه، ر.ک: ابوشامه، ۲۰۰۲، ج ۲، ص ۵۶، ۷۴، ۷۵، ۷۷)، ولی در مقدمه *الروضتین*، که نام شماری از منابع موثق خویش را برشمرده، ذکری از او و آثارش به میان نیاورده است (ر.ک: همان، ج ۱، ص ۹۴-۹۶). افزون بر این، وی گاهی صحت برخی روایات *ابن‌ابی‌طی* را نیز به سبب شیعه بودنش مورد تردید قرار داده و آنها را نادرست خوانده است. برای مثال، آنجا که به بروز اختلاف میان *نورالدین* و *صلاح‌الدین* و کدورت امیر زنگی از برخی اقدامات مستبدانه *صلاح‌الدین* و خودسری‌هایش اشاره کرده، این خبر را به سبب آنکه منقول از *ابن‌ابی‌طی* است، تکذیب می‌کند و با اشاره به اقدامات *نورالدین* در تضعیف اساس شیعه و تقویت سنت در حلب، که موجب رانده شدن پدر *ابن‌ابی‌طی*، رئیس شیعیان حلب، شده بود، بر کینه‌توزی وی در ذکر این خبر تأکید کرده و مکرر شدن *نورالدین* از *صلاح‌الدین* را نسبتی ناروا از سوی وی دانسته است (همان، ج ۲، ص ۷۷-۷۸). این در حالی است که به گفته *ایمن فؤاد سید*، تألیفات *ابن‌ابی‌طی* از جمله مهم‌ترین مصادر *مقریزی* در تألیف *خطط* بوده است (سید، ۲۰۰۲، ج ۲، ص ۳۴).

تردید نیست که رویکرد سیاسی و مذهبی *ابوشامه* در تاریخ‌نگاری‌اش، بازتاب رواج تفکرات ضد اسماعیلی در جامعه ایوبی است که با تعصب فرقه‌ای وی در هم آمیخته و موجب تقویت نگرش ضد شیعی او به عنوان فقیه - مورخ شافعی‌مذهب گشته، به گونه‌ای که به نظر می‌رسد وی تاریخ‌نگاری را فرصتی مناسب برای ترویج عقاید و باورهای فرقه‌ای خویش یافته است.

### جایگاه کتاب «الروضتین» و ذیل آن در منابع متأخر

«جانب‌داری» یکی از پیامدهای مهم تاریخ‌های دودمانی و تکنگاری به‌شمار می‌رود و «یکسونگری» و «مبالغه در تحسین و تقبیح»، مشخصه بارز تواریخی است که توسط افرادی همچون *ابوشامه* که به

شدت متأثر از علقه‌ها و گرایش‌های سیاسی و مذهبی‌شان هستند، نگاشته می‌شود. این افراد به ندرت، توان اجتناب نمودن از چنین معضلی را دارند و همین امر ارزش نوشته‌های آنها را با تردید مواجه می‌کند (ر.ک: روزنتال، ۱۳۶۷، ص ۱۹۵-۱۹۹).

اگرچه هیچ دو مورخی تجارب ذهنی واحدی ندارند، لیکن غالباً نگارش تاریخ مستلزم نوعی الگوبرداری است و مورخان بنا بر ادله و انگیزه خود، در ذکر تاریخ، الگویی نوشتاری طراحی می‌کنند تا بر اساس آن، برخی از واقعیت‌های تاریخی را گزینش کرده، در قالب آن بگنجانند. قدر مسلم، سنت و استفاده طولانی از برخی الگوهای پیشین در تاریخ‌نویسندگان بعدی، بسیاری از آنها را قداست بخشیده و مبنا و اساس طراحی سبک، ساختار، محتوا و موضوع قرار داده است (ر.ک: استنفورد، ۱۳۸۸، ص ۲۳۹، ۳۷۶-۳۷۷).

بنابراین، طبیعی است در درجه نخست، مورخان هم‌مسلك/ابوشامه، که با وجود امانت‌داری تاریخی، چونان وی بر تعصبات مذهبی خود اصرار می‌ورزید، بیش از همه به اقتباس از داده‌های تاریخی وی روی آورند. ذهبی (م ۷۴۸ق) و ابن‌کثیر (م ۷۷۴ق) از جمله این افرادند که اخبار فراوانی را عیناً از ابوشامه نقل کرده‌اند. برای مثال، این دو مورخ ماجرای «عجمی» را اگرچه بدون اشاره به نام ابوشامه، ولی تقریباً با همان عبارات و واژگان ذکر کرده‌اند، با این تفاوت که آنان استفاده از عنوان «روافض» را بر «شيعه» ترجیح داده و این خبر را ذیل رخدادهای مربوط به سال ۵۹۵ق آورده‌اند (ر.ک: ذهبی، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۴۲؛ ابن‌کثیر، ۱۴۰۷ق، ج ۱۳، ص ۱۹). شباهت ساختار و محتوای این اخبار با خبر ابوشامه به قدری است که در خصوص مرجع خبر، یعنی ابوشامه، جای تردید برای مخاطب باقی نمی‌گذارد. افزون بر آن، اینکه سخاوی نیز ابوشامه را از جمله مهم‌ترین منابع ذهبی در تدوین تاریخ برشمرده است (سخاوی، بی‌تا، ص ۱۵۶).

ابن‌واصل (م ۶۹۷ق)، فقیه - مورخ شافعی مذهب عصر ایوبی نیز، که با فاصله کمی از ابوشامه قرار دارد، از جمله مورخان متأخر از اوست که در استفاده از منابع و مصادر اخبارش، به شدت تحت تأثیر ابوشامه بوده، تا جایی که بسته به میزان استفاده ابوشامه از منابع مکتوب پیشین، او نیز به گونه‌ای متغیر و متفاوت عمل کرده است؛ مثلاً، وی همان قدر از **الکامل** ابن‌اثیر استفاده کرده که ابوشامه، و همان ارزیابی را از منقولات ابن‌اثیر داشته که ابوشامه تأیید نموده است. ابن‌واصل با وجود استفاده فراوان از منقولات عمادالدین کاتب اصفهانی (م ۵۹۷ق) و دیگران، به‌ویژه آن بخش از **الروضتین** را که در خصوص صلاح‌الدین و فرزندانش بوده، تا حد زیادی عیناً از ابوشامه آورده است. تبویب و

فصل‌بندی کتاب *ابن‌واصل* شباهت زیادی به **الروضتین** دارد و تقریباً همان نظمی را که ابوشامه در این کتاب اعمال کرده، او نیز در **مفرج الکروب** رعایت کرده است. او نیز بر سیاق ابوشامه ارائه گزارش کوتاهی از **تاریخ اتابکان** را زمینه‌ساز ورود به مباحث اصلی قرار داده است (ر.ک: ابن‌واصل، ۱۹۵۳، ج ۱، ص ۲۸-۱۳۹). اقتباس ابن‌واصل از **الروضتین** به قدری است که به نظر می‌رسد وی در نیمه نخست اثرش (ابن‌واصل، ۱۹۵۳، ج ۱-۳)؛ با حذف بسیاری از گزارش‌های مفصل و مطول مندرج در **الروضتین**، این کتاب را خلاصه کرده است (برای آگاهی بیشتر درباره روش تاریخ‌نگاری ابن‌واصل و ابوشامه، ر.ک: همان، مقدمه، ج ۱، ص ۱۷-۱۸؛ هرشلر، ۲۰۰۶، ص ۸-۱۵). لازم به ذکر است که شاکر مصطفی ابن‌واصل را در زمره منابع اصلی مقریزی در تألیف کتاب **السلوک فی معرفه دول الملوک**، به‌ویژه در خصوص تاریخ دولت ایوبیان و مالیک، برشمرده (ر.ک: مصطفی، ۱۹۸۳، ج ۳، ص ۱۴۳) که بی شک، چنین امری از تأثیر باواسطه و غیرمستقیم کتاب **الروضتین** بر این بخش از اثر مقریزی حکایت می‌کند.

قطب‌الدین یونینی (م ۷۲۶ق) نیز از جمله مورخان شامی (بعلبکی) است که در اخبار مربوط به شام و به طور خاص دمشق، بارها از ابوشامه اقتباس کرده است. وی مباحث آغازین کتابش را، که به اخبار مربوط به حوزه شام در سال ۶۵۴ق اختصاص دارد، با تکیه بر روایات ابوشامه در **السذیل علی الروضتین** گزارش کرده است (ر.ک: یونینی، ۱۳۷۴ق، ج ۱، ص ۳-۱۲؛ ج ۱، ص ۴۹۶-۴۹۷؛ ج ۲، ص ۲۲۳). صرف‌نظر از اینکه کتاب **الروضتین** همواره به عنوان منبعی مهم و دست اول در تاریخ‌نگاری مصر و شام مطرح‌نظر تاریخ‌نگاران این حوزه، نظیر مقریزی، ذهبی، نعیمی (م ۹۷۸ق)، ابن‌کثیر و دیگران قرار داشته است، ذیل آن نیز، که گستره نسبتاً وسیع‌تری از جغرافیای بلاد اسلامی را دربر می‌گیرد، مورد اهتمام سایر تاریخ‌نگاران و جغرافیایانویسان غیرسوری، به‌ویژه در حوزه حجاز و مکه بوده است. محمدبن احمد فاسی، که در نوشتن تاریخ مکه شهرت دارد، در آثار خود، گزارش‌های فراوانی به نقل از ابوشامه آورده که از ذیل **علی الروضتین** اقتباس کرده است. اخباری نظیر کشتار شماری از حاجیان عراقی در سال ۶۰۸ق در منا و یا افتادن قطعه‌ای از رکن یمانی کعبه و مانند آن از این جمله است (برای نمونه، ر.ک: فاسی، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۳۶۰، ۳۴۳؛ ج ۲، ص ۳۶۹، همو، ۱۴۱۹ق، ج ۵، ص ۴۶۹). ابن‌فهد (م ۹۲۲ق) نیز از جمله مورخان مکی است که در نگارش کتابش، از منقولات ابوشامه بهره برده است. برای نمونه، وی ماجرای **قتاده** در مقابل خلیفه و ممانعت از ورود حجاج عراقی به مکه را، که مورخان دیگر نیز آن را نقل کرده‌اند، با استناد به ابوشامه آورده است (ر.ک: ابن‌فهد، ۱۴۰۶ق، ج ۱، ص ۵۶۲-

۵۶۳). شواهد نشان می‌دهد که دو اثر مذکور/ابوشامه همواره محل استناد مورخان پس از وی قرار گرفته است و همان‌گونه که در مقدمه همین نوشتار اشاره شد، این آثار از گذشته تا عصر حاضر به عنوان منابعی مهم در تاریخ جنگ‌های صلیبی محل توجه مورخان و محققان این عرصه بوده است که البته پرداختن به آن مجال دیگری می‌طلبد.

### نتیجه‌گیری

ابوشامه به عنوان یکی از فقیه‌مورخان دمشق قرن هفتم هجری، در روند تکاملی تاریخ‌نگاری شام، جایگاه قابل توجهی به خود اختصاص داده است. دو اثر تاریخی برجای مانده از وی، یعنی کتاب *الروضتین فی أخبارالدولتین* و ذیل سال‌شمارانه‌ای که خود مؤلف بر آن نگاشته است، در عین حال که مصداقی از تاریخ‌نگاری مصر و شام در عصر ایوبیان شناخته می‌شود، منبع و مرجعی مهم در تاریخ دوره فرمانروایی ایوبیان و جنگ‌های صلیبی نیز به‌شمار می‌رود. مطالعه صورت و محتوای دو اثر مذکور به عنوان جزئی از کل، تأثیر وضعیت سیاسی، نظامی و گفتمان مذهبی حاکم بر دوره ایوبیان را بر تاریخ‌نگاری این دوره به روشنی نشان می‌دهد. تردیدی نیست که ابوشامه متأثر از همین فضای سیاسی و نظامی حاکم بر عصرش، به تاریخ‌نگاری روی آورده است. از این رو، وی که پس از سال‌ها فعالیت در زمینه فقه و حدیث، بر مبنای احساس مسئولیت شرعی به تدوین تاریخ روی آورده، نه تنها آن را ابزاری مهم و کارآمد در خدمت دین و سایر علوم دینی، نظیر فقه و حدیث تلقی کرده، بلکه در جهت پیشبرد اهداف دینی و سیاسی خود نیز از آن بهره فراوان برده است. افزون بر این، وی با وجود اینکه هرگز عهده‌دار مناصب دولتی نشد، متأثر از نگرش سیاسی غالب بر زمان خود، که مبتنی بر قداست و مشروعیت دولت ایوبیان بود، به مقام آنها، به‌ویژه صلاح‌الدین را بزرگ داشت و وی را به عنوان نمونه و الگوی مناسب یک پادشاه آرمانی مسلمان معرفی کرد تا سرمشقی برای آیندگان باشد. اندیشه جهاد و مبارزه در راه دین و ابراز انزجار از فاطمیان و بدعت‌های آنها نیز از دیگر وجوه بارز اندیشه سیاسی این مورخ شافعی مذهب به‌شمار می‌رود که البته در تاریخ‌نگاری وی منعکس شده است.

*الروضتین* و ذیل آن، که در مجموع، حوادث دوره فرمانروایی نورالدین زنگی تا انقراض دولت ایوبیان در مصر و شام را دربر می‌گیرد، لبریز از فتح‌نگاری و روایت جنگ است، به‌گونه‌ای که می‌توان آنها را نمونه‌هایی شاخص از تاریخ‌نگاری عصر ایوبیان به‌شمار آورد که مضامین سیاسی و نظامی، به‌ویژه مسئله جنگ‌های صلیبی در آن برجستگی و غلبه‌ای آشکار دارد. دو اثر مذکور/ابوشامه به شیوه سال‌شمارانه تنظیم شده و در گسترش تاریخ‌نگاری دودمانی و معاصر، اهمیت فراوان دارند.

### منابع

- ابراهیم حسن، حسن، ۱۹۶۷م، *تاریخ الاسلام سیاسی و الدینی والثقافی والاجتماعی*، بیروت، داراحیاء التراث العربی.
- ابن تغری بردی، یوسف، ۱۳۹۲ق، *النجوم الزاهرة فی ملوک مصر و القاهرة*، تحقیق جمال‌الدین شیال و دیگران، قاهره، وزارة الثقافة و الإرشاد القومي.
- ابن خلکان، ابی‌العباس شمس‌الدین احمد، ۲۰۰۰م، *وفیات الأعیان و أنباء أبناء الزمان*، تحقیق احسان‌عباس، بیروت، دارالفکر.
- ابن شاکر کتبی، محمد، ۱۹۷۳م، *فوات الوفيات و الذیل علیها*، تحقیق احسان عباس، بیروت، دارصادر.
- ابن شداد، بهاء‌الدین یوسف، ۱۴۱۵ق، *النوادر السلطانیة و المحاسن الیوسفیة* (سیره صلاح‌الدین)، تحقیق جمال‌الدین شیال، قاهره، مکتبة الخانجی.
- ابن عثمان، موفق‌الدین، ۱۴۱۵ق، *مرشد الزوار إلی قبور الأبرار*، تحقیق محمد فتحی ابوبکر، قاهره، دارالمصریه اللبنانیة.
- ابن عماد حنبلی، شهاب‌الدین ابوالفلاح عبدالحی‌بن‌احمد، ۱۴۰۶ق، *شذرات الذهب فی أخبار من ذهب*، تحقیق الأرنؤوط، بیروت، دارابن‌کتیر.
- ابن فهد، ۱۴۰۶ق، *غایة المرام بأخبار سلطنة البلد الحرام*، تحقیق محمد شلتوت، مکه، جامعة أم‌القری، معهد البحوث العلمیة و احیاء التراث الاسلامی.
- ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، ۱۴۰۷ق، *البدایة و النهایة*، بیروت، دارالفکر.
- ابن واصل، جمال‌الدین محمد، ۱۹۵۳م، *مفرح الکروب فی أخبار نبی‌ایوب*، تحقیق جمال‌الدین شیال و دیگران، قاهره، مکتبة جامعه الاسکندریة.
- ابن اثیر، عزالدین ابوالحسن، ۱۳۸۵ق، *الکامل فی التاریخ*، بیروت، دارصادر.
- ابن عدیم، کمال‌الدین، ۱۴۰۸ق، *بغیة‌الطلب فی تاریخ حلب*، تحقیق سهیل زکار، بیروت، دارالفکر.
- ابن واصل، جمال‌الدین محمد، ۱۳۸۳، *تاریخ ایوبیان*، ترجمه پرویز اتابکی، تهران، علمی و فرهنگی.
- ابوشامه، شهاب‌الدین عبدالرحمن بن اسماعیل، ۲۰۰۲ب، *کتاب‌الروضتین فی أخبارالدولتین التوریة و الصلاحیة*، تصحیح ابراهیم شمس‌الدین، بیروت، دارالکتب العلمیة.
- ابوشامه، شهاب‌الدین عبدالرحمن بن اسماعیل، ۲۰۰۲الف، *تراجم رجال القرنین السادس و السابع المعروف بالذیل علی الروضتین*، تحقیق ابراهیم شمس‌الدین، بیروت، دارالکتب العلمیة.
- استنفورد، مایکل، ۱۳۸۸، *درآمدی بر تاریخ پژوهی*، ترجمه مسعود صادقی، تهران، دانشگاه امام صادق و سمت.
- انصاری قمی، حسن، ۱۳۸۵، «دین و دولت در دولت‌های زنگی و ایوبی»، *کتاب ماه دین*، ش ۱۰۴-۱۰۶، ص ۳۳-۶.
- بادکوبه هزاوه، احمد و معصومه آبانگاه ازگمی، ۱۳۹۴، «عملکرد دوگانه ایوبیان در مواجهه با شیعیان امامیه و اسماعیلیه و بازتاب آن در تاریخ‌نگاری مصر و شام»، *مطالعات تقریبی مذاهب اسلامی*، سال یازدهم، ش ۴۱، ص ۱۸-۳۲.
- بلک، جرمی و دونالد مک‌رایلد، ۱۳۹۰، *مطالعه تاریخ*، ترجمه محمدتقی ایمان‌پور، مشهد، دانشگاه فردوسی.

التون، جی.آر، ۱۳۸۶، *شیوه تاریخ‌نگاری*، ترجمه منصوره اتحادیه (نظام مافی)، تهران، تاریخ ایران.

جریسی، محمدمکی نصر، ۱۴۲۴ق، *نهایة القول فی علم تجوید القرآن المجید*، بیروت، دارالکتب العلمیه.

جعفریان، رسول، ۱۳۷۶، «باز یافته‌های تاریخ‌شناسی ابن‌ابی‌طی»، *آینه پژوهش*، ش ۴۶، ص ۶-۲.

حاجی خلیفه، مصطفی‌بن عبدالله (کاتب چلبی)، ۱۴۱۳ق، *کشف الظنون عن اسامی الکتب و الفنون*، بیروت، دارالکتب‌العلمیه.

خفاجی، محمدعبدالمنعم، ۱۴۰۸ق، *الأزهر فی ألف عام*، بیروت، عالم‌الکتب.

ذهبی، شمس‌الدین محمدبن‌احمد، ۱۳۷۷ق، *کتاب تذکره الحفاظ*، تحقیق عبدالرحمن‌بن‌یحیی‌المعلمی، بیروت، دارالکتب‌العلمیه.

\_\_\_\_\_، ۱۴۱۳ق، *تاریخ‌الاسلام و وفیات المشاهیر الاعلام*، تحقیق عمرعبدالسلام تدمری، بیروت، دارالکتب‌العربی.

رابینسون، چیس‌اف، ۱۳۹۲، *تاریخ‌نگاری اسلامی*، ترجمه محسن الویری، تهران، سمت.

رحیم‌لو، یوسف، ۱۳۸۵، «ابوشامه»، در: *دایرةالمعارف بزرگ اسلامی*، تهران، مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی.

روزنتال، فرانتس، ۱۳۶۷، *تاریخ تاریخ‌نگاری در اسلام*، ترجمه اسدالله آزاد، مشهد، آستان قدس رضوی.

زرین‌کوب، عبدالحسین، ۱۳۶۲، *تاریخ در ترازو*، تهران، امیرکبیر.

زیق، ابراهیم‌عمر، ۱۴۳۱ق، *ابوشامه مؤرخ دمشق فی عصر الأیوبین: دراسة تحليلیه فی سیرته و آثاره تاریخیه*، بیروت، الدارالعامره.

سبطین جوزی، شمس‌الدین یوسف‌بن قزاغلی، ۱۴۱۸ق، *تذکره الخواص من الامة فی ذکر مناقب الائمة*، قم، شریف‌الرضی.

سخاوی، شمس‌الدین محمد، بی تا، *الإعلان بالتویخ لمن ذم التاريخ*، تحقیق فرانتس روزنتال و صالح احمد، بیروت، دارالکتب‌العلمیه.

سید، أحمدفؤاد، ۲۰۰۲م، *تاریخ المصراةالإسلامیه زمن سلاطین بنی‌أیوب*، قاهره، مکتبه مدبولی.

سیدعرب، حسن، ۱۳۹۲، «استیلاي روش بر نظر در تاریخ حکماء ققطی»، *کتاب ماه، فلسفه*، ش ۷۶، ص ۳۳-۵۳.

صفدی، صلاح‌الدین خلیل‌بن ابیک، ۱۴۰۸ق، *الوافی بالوفیات*، تحقیق ایمن‌فؤاد سید و دیگران، بیروت، دارالنشر فرانزشتاینر.

طباخ، محمدراسب، ۱۴۰۸ق، *اعلام النبلاء بتاریخ حلب الشهباء*، حلب، دارالقلم‌العربی.

عاشور، سعیدعبدالفتاح، ۱۹۹۶م، *الأیوبیون و الممالیک فی مصر و الشام*، قاهره، دارالنهضة العربیه.

\_\_\_\_\_، ۱۹۶۴م، *أضواء جدیده علی الحروب الصلیبیه*، قاهره، دارالقلم.

عبدالغنی عبدالله، یسری، ۱۴۱۱ق، *معجم‌المؤرخین المسلمین حتی القرن الثانی عشر الهجری*، بیروت، دارالکتب‌العلمیه.

عبده قاسم، قاسم، ۱۹۹۰م، *ماهیه الحروب الصلیبیه*، قاهره، قلم‌المعرفه.

عنان، محمدعبدالله، ۱۹۹۱م، *مورخو مصر الاسلامیه و مصادر التاريخ المصری*، قاهره، دارالعالم‌المعرفه.

فاسی، محمدبن‌احمد، ۱۴۱۹ق، *العقدالثلثین فی تاریخ البلاد الامین*، تحقیق احمد عطا و محمد عبدالقادر، بیروت، دارالکتب‌العلمیه.

\_\_\_\_\_، ۱۳۸۶، *شفاء الغرام بأخبار البلد الحرام*، ترجمه محمد مقدس، تهران، مشعر.

فروخ، عمر، ۱۳۶۳ق، *تاریخ الادب العربی*، بیروت، دارالعلم للملایین.

قرشی، هد، ۱۳۶۷، *تاریخ‌نگاری*، ترجمه حسن انوشه، مجموعه مقالات: تاریخ فلسفه در اسلام، به کوشش میان‌محمد شریف، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.

قطان، مناع، ۱۴۱۱ق، *نزول القرآن علی سببه أحرف*، قاهره، مکتبه وهبه.

کار، ادوارد هالت، ۱۳۸۷، *تاریخ چیست؟*، ترجمه حسن کامشاد، تهران، خوارزمی.

کاهن، کلود، ۱۳۷۰، *درآمدی بر تاریخ اسلام قرون وسطی*، ترجمه اسدالله علوی، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.

\_\_\_\_\_، ۱۳۷۹، «تاریخ و مورخان اسلامی تا پایان دوران عباسی»، ترجمه شهلا بختیاری، *تاریخ اسلام*، ش ۱، ص ۱۴۱-۱۹۵.

کردعلی، محمد، ۱۴۰۳ق، *خطط الشام*، بیروت، مکتبه النوری.

مادلونگ، ویلفرد، ۱۳۷۷، *فرقه‌های اسلامی*، ترجمه ابوالقاسم سرّی، تهران، اساطیر.

مصطفی، شاکر، ۱۹۸۳م، *التاریخ العربی و المؤرخون (دراسة فی تطور علم التاريخ و معرفه رجاله فی الاسلام)*، بیروت، دارالعلم للملایین.

معرفت، محمدهادی، ۱۳۸۸، *التمهید فی علوم القرآن*، قم، مؤسسه التمهید.

نابلسی صفدی شافعی، ابی‌عثمان، ۱۸۹۸م، *تاریخ القیوم و بلاده*، قاهره، المطبعة الأهلبیه.

ناصری طاهری، عبدالله، بی تا، «آثار جنگ‌های صلیبی در صفحات شرقی جغرافیای اسلام»، *نامه پژوهش*، ش ۴، ص ۱۳۱-۱۴۹.

نعیمی دمشقی، عبدالقادر بن محمد، ۱۴۱۰ق، *الدارس فی تاریخ المدارس*، تحقیق ابراهیم شمس‌الدین، بیروت، دارالکتب‌العلمیه.

هروی، علی‌بن‌ابوبکر، ۱۴۲۳ق، *الإشارات إلی معرفه الزیارات*، تحقیق علی‌عمر، قاهره، مکتبه الثقافة الدینیة.

یاقوت حموی، شهاب‌الدین، ۱۴۱۴ق، *معجم الأدباء*، بیروت، دارالغرب الاسلامی.

یونینی، قطب‌الدین موسی‌بن محمد، ۱۳۷۴ق، *ذیل مرآةالزمان*، تحقیق بعنایة وزارة التحقیقات الحکمیة و الامور الثقافیة للحکومة العالیة الهندیة، حیدرآباد دکن، مطبعة دائرةالمعارف العثمانیة.

Chamberlain, Michael, 2008, "The Crusader era and the Ayyubid dynasty", *The Cambridge history of Egypt*, V1, Cambridge University Press.

Hirschler, Konrad, 2006, *MEDIEVAL ARABIC HISTORIOGRAPHY*, USA and Canada, Taylor & Francis e-Library

Hirschler, Konrad, 2013, "Studying Mamluk Historiography. From Source-Criticism to the Cultural Turn", *Mamluk Studies – State of the Art*, Bonn University Press, New edition.

Hilmy, M. M. Ahmad, 1962, "Some notes on Arabic historiography during of the Zngid and Ayyubid periods" *Historians of the middle East*, NewYork, Oxford University press.

\_\_\_\_\_، 1986, "Abu Shama", *The Encyclopaedia of Islam*, Leiden, Brill, vI, p.150.

Runciman, Steven, 1954, *A History of the Crusades*, London, Cambridge University Press.